

کد جزا و تنگناهای نسبت فقه و قانون

محمد هدایت / قسمت اول



برآمده و تبدیل به قانون می شده است. به گفته عرب‌ها مراد از تدوین المجله «تقنین الشریعه الاسلامیه» بوده است. در مفهوم قانون امروزه چندین ابهامی وجود ندارد. در کل مراد از قانون به معنای عام مجموع قواعد الزام آوری است که توسط مقامات صلاحیت‌دار تصویب شده و شامل قانون اساسی، قوانین مدنی، نظام‌نامه‌ها، نامه‌ها، آیین‌نامه‌ها، نظام‌نامه‌ها، مقررات اداری و کلیه مسائلی می‌شود که به منظور تنظیم امور زندگی انسان‌ها وضع می‌گردد. بعد از تدوین المجله یا تحریر مجله العدل، مرحوم کاشف‌الغطا از علمای اهل تشیع مقیم نجف کتابی تحت عنوان «تحریرالمجله» نوشت که با هدف جبران کاستی‌های المجله به نگارش درآمد. برای نخستین بار مرحوم کاشف‌الغطا سه مساله مهم را در مقدمه این کتاب بیان کرد که به نحوی در برگرفته همان مشکلاتی است که در آن کتب فقهیه و حقوق وجود دارد. او در مقدمه کتاب پنج جلدی تحریرالمجله سه پرسش مهم زیر را مورد بحث قرار داده است:

۱. جایگاه شریعت و قانون دینی در زندگی انسان چیست؟
۲. آیا معاملات و عقود در فقه اسلامی بر اعتبارات عقلایی استوار است یا دلایل نقلی؟
۳. علم فقه و اقسام احکام شرعی، اعم از احکام وضعیه و احکام تکلیفیه چیست و چگونه تعریف می‌شود؟

پرسش فوق‌تر نشان طرح نخستین چالش‌ها فسرآوری فقه و پروسه «تقنین الشریعه الاسلامیه» است که تا کنون نیز ادامه دارد و هنوز این پرسش‌ها، پاسخ‌های مناسب خود را نیافته‌اند.

همدیگر قرار دارند. بنابراین مشکل اصلی نسبت میان قانون موضوعه و فقه است. تبیین درست و منطقی میان فقه به عنوان اقتدار منطقی در میان نظام‌های دایمی اسلامی و قانون به عنوان یک سیستم ضروری در زندگی امروز انسان، از ضرورت‌های اساسی ما است. باید قبول کرد که فقه به عنوان مهم‌ترین دانش عملی و تنظیم‌کننده رفتار مسلمانان در جامعه و هم‌چنین مهم‌ترین دانشی که از عمق شریعت برآمده و به حیات عینی آدم‌ها نظم می‌دهد است. هنوز از اعتبار و حیثیت کافی حداقل در زندگی مسلمانان برخوردار است. به همین خاطر متولیان فقه و پاسبانان شریعت هم چنان نگران زدن و یا کمزنگ شدن آن در زندگی مسلمانان هستند و هر از گاهی

ندیشه و مراکز علمی به خصوص حقوقدانان قرار گیرد. بنابراین این مقاله تنها فتح بابی در همین زمینه است و مباحث کاربردی تر و اصلی را به اهلش می‌سپارد. مشکل کجاست؟ همان‌گونه که در حین تدوین قانون اساسی مطرح شد و هم‌چنان که در مورد قانون منع خشونت علیه زنان پیش آمد و سرانجام در مورد قانون کد جزا، اولین پرسش این است که مشکل کجاست؟ چرا هر بار که قوانینی که به نحوی با سرنوشت امروزین جامعه پیوند خورده است در مرحله تدوین و تصویب می‌رسد با مشکلات اجتماعی و حتی گاهی سیاسی مواجه می‌گردد؟ دومین پرسش که به نحوی مهم‌ترین پرسش نیز هست، این است که چه نسبتی میان فقه و قانون وجود دارد که گاهی در مابینت

صلح چیست؟

صلح و آشتی را باید در زندگی هرروزه پیدا کرد، در شهری که پذیرای غریبه‌های آشفته‌حال است.

مارگارت پکسن / ترجمه: مهرداد پارسا / قسمت دوم و پایانی



می‌توانستم به ایمان زیسته چشم‌پدوم: نه به چیزی که مردم مذهبی ادعا می‌کنند به آن وفادارند، بلکه به این مسئله که چگونه آن‌ها مرتباً انتخاب اخلاقی را، با هر ابزاری که در توانشان باشد، انجام می‌دهند. در این اجتماع، چه فرشتگان آواز بخوانند و چه نه، می‌توانستم به عملکردهای مقاومت (مقاومت در برابر خشونت بیرونی) و سماجت (سماجت در محافظت از غریبه‌ها) بیندیشم. می‌توانستم ببینم که آیا این نجات‌بخش‌انگاری باسکوه بود یا چیزی که در رفتارهای اجتماعی ماندگار نقش بسته بود. بنابراین، از پلنو و یوقه لینیو دیدن کردم و داستان مذکور کنجکاو و بیشتری در من ایجاد کرد. نخست اینکه در ابتدا متوجه شدم مردم این منطقه، از چندین قرن پیش، از غریبه‌های آسیب‌پذیر محافظت می‌کردند. در اینجا حقیقتی تجربی وجود داشت که اگر هم علت این کار را روشن نمی‌کرد، یقیناً، درباره فرم‌های اجتماعی ماندگار و مستحکم، حرفی برای گفتن داشت.

جذبات مهم بودند: مردم این منطقه عمدتاً پروتستان بودند که در طول جنگ‌های مذهبی، که در قرن هفدهم آغاز شده بود، مورد ظلم و ستم قرار گرفته بودند. از آن زمان به بعد، ماجراها شروع شدند. آن‌ها پروتستان‌هایی را که سعی داشتند از فرانسه فرار کنند پنهان کردند. بعد از انقلاب فرانسه نیز به کشیشان کاتولیک پناه دادند. در قرن نوزدهم، کودکان نیازمند را از شهرهای صنعتی بزرگ به روستا آوردند و سپس کودکان الجزایری را، بعد، در طول جنگ داخلی اسپانیا، به مادران و کودکان اسپانیایی جا دادند و بالاخره در طول جنگ جهانی دوم به یهودیان و (اکثراً کودکان یهودی) پناه دادند. البته افراد دیگری هم به آنجا می‌رفتند. آن‌ها دانش‌آموزانی بودند که از کشورهای اروپا و خاورمیانه به مدارس شبانه‌روزی محلی می‌آمدند. امروزه، در این «پلنو» (فلات)، مرکزی مسکونی برای پناهجویان وجود دارد که ساکنان آن از اروپای شرقی، آفریقای مرکزی و قفقاز

فرستاده بودند به‌نام مبادا خون بی‌گناه ریخته شود؛ داستان روستای لو شومبون و اینکه چگونه نیکی و مهربانی در آنجا اتفاق افتاد. این کتاب توضیح می‌دهد که چگونه چند روستا در منطقه ماسیف سنترال آلوده‌کوه مرکزی آفرانسه به هزاران یهودی در طول جنگ جهانی دوم پناه دادند و نهایتاً جان آن‌ها را نجات دادند. کتاب که به‌فلم فیلمی با بل‌هالی در سال ۱۹۷۹ نوشته شده در قفسه کتابخانه‌های خاک می‌خورد اما، اکنون در دست‌فروشی‌های صلح، آن را در دست گرفته‌ام. هالی فیلسوف بود، اما به چنین داستانی برخورد و تا جایی که می‌توانست با بسیاری از اهالی منطقه مصاحبه کرد. این کار سختی بود: مردم، چنان که امروز نیز می‌بینیم، مشتاق نبودند که درباره اتفاقات گذشته صحبت کنند. باین‌همه هالی، در نوشتار خود، شیفته و مسحور ماجرا شده است. کتاب هالی پرمدهانه است (فرشتگان آواز می‌خوانند) و اثر تاریخ‌دانشی کارآموزه نیست. باین‌همه، او در پی ترسیم چیزی بود که عمیقاً ارزش شناختن را داشته و دارد. آن‌ها چه کسانی بودند و چه در ذهن داشتند، آن روستاییانی که دیگران را به‌قیمت به‌خطرانداختن جان خود نجات می‌دادند؟ آن مردمی که محبت و احترام متعارف در آن‌ها به محبتی نادر و فوق‌العاده بدل شده بود؟ آن‌ها با آتش‌سوزی‌های وحشتناک امتحان خود را پس دادند و در منت‌هایی آن منحنی زنگوله‌ای، که نماینده «انتخاب عقلانی» است، جای گرفتند. آنان با به‌خطرانداختن خود از دیگران محافظت کردند. آن‌ها که بودند؟ از چه چیزی آگاه بودند که دیگران نمی‌دانستند؟

می‌دانستم که من نیز تا اینجا مسحور ماجرا بوده‌ام، اما این را هم می‌دانستم که اهمیت این داستان از حیطة احساس و عاطفه فراتر می‌رود. اینجا مکانی بود که می‌توانستم به آنجا بروم و شروع کنم به دیدن و شنیدن، کما اینکه چندین بار در گذشته رفته بودم. می‌توانستم با همه جزئیات بسازم که در آنجا چگونه مردم با غریبه‌ها زندگی می‌کنند. می‌توانستم ببینم که چگونه نابرابری در تنوع و سوسواری می‌کردند و چگونه تصمیماتی می‌گرفتند. همچنین، همان‌طور که در همه پژوهش‌های دیگر در نظر داشتم،

گورهای دیگری از نمونه‌های فراوان (n) جوامع صلح‌طلب نیز وجود دارند. برای مثال، به نظر می‌رسد جوامعی که دخترانش تحصیل کرده هستند تمایل کمتری به رفتارهای خشونت‌آمیز دارند. این کشف درخشانی است، سپس به‌طور اتفاقی به آثار بران کاتوناریچ درباره «سرسرزمن‌های معصوم صلح» برخوردیم. یعنی چند شهر در یوگسلاوی سابق که، هم در طول جنگ جهانی دوم و هم در جنگ‌های دهه نود یوگسلاوی، از خشونت اجتناب می‌کردند. این روستاها چه ویژگی‌های مشترکی داشتند؟ چرا وقتی جنگ در همه‌جا بیدار می‌کرد، این مجموعه تپه‌ای از خشونت دست به مقاومت می‌زد، آن هم نه یک بار بلکه دو بار؟ گویی باز هم بحث شبکه‌ها مطرح می‌شود؛ همچنین داستان‌های مشترکی درباره نیکی و مهربانی غریبه‌ها آیین می‌شود؛ که صادقانه دهان‌به‌دهان نقل شده‌اند. مجموعه‌داده‌های گسترده‌ای که روند اکیدا نزولی خشونت، و شاید روزی تا حد صفر، را نشان می‌دهند شروع بسیار مناسبی هستند.

اما بساز هم، از نظر من، خوب‌نگاه‌کردن به چشمان اشک‌آلود دیگران کاری ضروری است. انبوه داده‌ها برای سیاست‌گذاری مناسب‌اند، اما خود صلح چه؛ صلح رودررو چیست؟ صلح چیست، وقتی جنگ بیدار می‌کند؟ هنوز درست نمی‌دانم؛ اما تازه فهمیده‌ام که کجا در پی آن باشم: در اینکه چگونه یک جامعه حتی مشکلات کوچک خود را حل می‌کند؛ چگونه نابرابری و سهم‌بردن را مدیریت می‌کند؛ چگونه غریبه‌ها را در آستانه‌ها ورودی‌های متعدد اداره می‌کند؛ چگونه تجمعات و گوناگونی‌ها را تعریف می‌کند و با آن‌ها مواجه می‌شود؛ چگونه این عادت را به وجود می‌آورد که در شرایط دشوار از افراد آسیب‌پذیر محافظت کند؛ و در نتیجه، چگونه برخی رفتارها در بسستر آن به رفتارهایی باورنکردنی بدل می‌شوند. همه این رفتارها را می‌توان مورد مشاهده قرار داد. پیاده‌سازی هیچ‌یک نیازمند تصویرسازی‌های شادمانه نیست. به‌تعبیر دیگری، صلح امری قابل‌شناخت است. کمی بعد از آنکه تصمیم گرفتم مطالعه جنگ را کنار بگذارم، داستان لو شومبون سو لینیو و پلنو و یوقه لینیو نظرم را به خود جلب کرد. سال‌ها پیش، عمده کتابی برایم

به مدت بیش از یک سال است که قانون کد جزا در کمیته قوانین کابینه دولت افغانستان تحت بررسی است. تا هنوز این قانون مراحل اصلی تصویب را طی نکرده است و هم‌چنان در دفاتر وزارت عدلیه، دفتر معاون دوم رییس‌جمهور و دیگر اعضای کمیته قوانین سرگردان است. این که چرا این قانون هم‌چنان بلا تکلیف باقی مانده است و مراحل تصویب را طی نکرده است، دلایل متعددی می‌تواند داشته باشد. ولی مهم‌ترین دلیل به یک بحث بنیادی و چالش‌زا، با رویکرد اندیشه‌ای عنوان ابهام تاریخی در نسبت شریعت و قانون یاد کرد.

این گفتار تنها طرح بابی است در باره یک «مساله / مشکل / Problematic» بنیادی و چالش‌زا، با رویکرد اندیشه‌ای و تا حدودی غیر حقوقی. این موضوع برای امروز افغانستان از آن جهت اهمیت دارد که هنوز مناسبانه ادبیات کافی در این زمینه تولید نشده و این مشکل خود را هر از چندگاهی و به گونه‌ای خاص نشان می‌دهد. اگر به یاد داشته باشیم این مساله یک‌ساز در زمان تدوین قانون اساسی جدید افغانستان خود را نشان داد، اما هیچ‌گاه به‌طور مستوفات مورد واکاوی و گفتگو قرار نگرفت و نه تنها اجماع نسبی به وجود نیامد بلکه مسیر لازم برای یک گفتگوی سازنده و علمی در رسانه‌ها و مراکز علمی نیز گشوده نشد. این مساله بعداً خود را در فرایند تصویب قانون منع خشونت علیه زنان نیز نشان داد. اما باز هم مورد توجه مراکز علمی و رسانه‌ها قرار نگرفت. اکنون این موضوع یک بار دیگر در آستانه تصویب قانون کد جزا مطرح شده است و خوب است که مورد توجه اهل

هم‌صدایی در برابر تروریسم

محمد هدایت

دکتر عبدالله عبدالله رییس اجرائیه حکومت وحدت ملی که در مراسم بیست و دومین سالیاد شهید مزاری، رهبر فقید حزب وحدت اسلامی افغانستان در کابل گفت که برخی از کشورهای منطقه در پی استفاده ابزاری از تروریسم هستند و به همین منظور آن‌ها را به تروریسم خوب و تروریسم بد تفکیک می‌کنند. عین همین سخنان از سوی رییس‌جمهور غنی هفته گذشته در کنفرانس مونیخ نیز گفته شد.

پرسش این است که هم‌صدایی رهبران حکومت وحدت ملی در برابر تروریسم چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ در پاسخ به پرسش فوق باید به چند نکته اشاره کرد:

۱- از روزی که تروریسم بین‌المللی حملات یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱ بسر برج‌های تجارت جهانی در آمریکا را سازمان داد و در قامت القاعه چهره خود را آشکار کرد، منازعه بر سر مفهوم تروریسم و مصادیق آن نیز به وجود آمد. این نزاع نشان می‌دهد که منافع ملی کشورهای با حتی با مصادیق تروریسم گره خورده است. موضع پاکستان در برابر دولت افغانستان پس از حمله تروریستی هفته گذشته در زيار تل‌لعل شهناز قلندر و تقاضای آن کشور مبنی بر تحویل دهی ۷۶ تروریست از سوی افغانستان به پاکستان نشانه تداوم نزاع بر سر مفهوم تروریسم و هم‌چنین تعیین مصادیق تروریسم است. تداوم سیاست مبهم در برابر تروریسم نشانه آشکار از پیچیدگی وضعیت امنیتی منطقه و فقدان اراده جدی در راستای مبارزه با تروریسم از سوی برخی کشورهای حامی تروریسم است.

۲- واقعیت این است که چه از سوی مقامات رسمی این پیام به پاکستان فرستاده شود و یا نشود، یکی از عوامل رشد تروریسم و افراط‌گرایی در منطقه و به خصوص افغانستان و پاکستان، سیاست‌های کج‌درومیز در برابر آن بوده است. گرچه دولت پاکستان در پی حمله تروریستی هفته گذشته از لحاظ دیپلماتیک خواستار تحویل دهی ۷۶ نفر تروریست از سوی دولت افغانستان شد و خواست که به منظور ائذان و جدان عمومی در داخل پاکستان و قزاقستان، تصمیمات را به گردن دولت افغانستان بیندازد و در همین راستا مرز تورخم با افغانستان را نیز بست و ارتباط ترانسپورت زمینی میان دو کشور مدتی مسدود ماند. اما همه می‌دانند که چنین سیاست‌هایی هرگز مسیر مبارزه با تروریسم را عوض نمی‌کند و باعث جلوگیری از حملات تروریستی در پاکستان نمی‌گردد. این آشتی است که سال‌ها است روشن شده و هنوز اراده جدی در مبارزه با خاموش کردن آن در آن سوی مرز دیده نمی‌شود.

۳- موضع گیری هماهنگ سران حکومت وحدت ملی در برابر تروریسم و پاکستان و تأکید بر عدم تمایز میان تروریست‌ها، به لحاظ داخلی نیز نشانه روشن بر تغییر سیاست دولت افغانستان در برابر تروریسم است. تا آن‌جا که مربوط به سال‌های گذشته می‌شود، دولت افغانستان به پنهان‌پرونده صلح، سیاست مبهمی در برابر تروریسم و همسایه جنوبی داشت است. ولی اکنون به نظر می‌رسد که دولت افغانستان به نتیجه مهمی در برابر گروه‌های افراطی و تروریسم رسیده است. این هم‌صدایی تنها میان رهبران افغانستان نیست بلکه تعدادی کننده صدای واحدی از سوی مردم و دولت افغانستان در برابر تروریسم است. به همین خاطر امیدواری‌ها برای مردم افغانستان در مبارزه با تروریسم افزایش یافته است. این هم‌صدایی میان مردم و سران حکومت افغانستان سال ۱۳۹۶ و گمانه زنی‌ها مبنی بر رشد گروه‌های افراطی و به خصوص گروه داعش در افغانستان، از هر زمان دیگر ضروری به نظر می‌رسد. امروز در افغانستان خوش‌بختانه نوعی نفرت همگانی علیه گروه‌های تروریستی افزایش یافته و این هم‌صدایی مردم را در مبارزه با تروریسم مصمم تر ساخته است. مردم افغانستان تا کنون علاوه بر پرداخت هزینه‌های سنگین در راستای مبارزه با تروریسم و دادن قربانی‌های زیاد در این راه، بارها و به گونه‌های مختلف صدای خود را در مورد لزوم مبارزه جدی با تروریسم رسانده است. به نظر می‌رسد که اکنون این صدا شنیده می‌شود و این گامی بزرگ در امر مبارزه با تروریسم است.



روزنامه افغانستان با
The Daily Afghanistan Ma

دو زبان: علی اصغر زاہدی، مصطفی جعفری
مسئول وب سایت: غلام عباس اصلان

آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر ۱۳۷

بنیان‌گذار: دکتر حسین یاسا
مدیر مسول: محمد رضا هویدا
سرمدیر: حفیظ الله زکی

کاریکاتوربست: خالق علی زاده

www.dailyafghanistan.com
Email: thedailyafghanistan@yahoo.com

Outlook
AFGHANISTAN
The Leading Independent Magazine